

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۶۱-۱۸۲

مقاله پژوهشی

جایگاه و حوزه تفکر انسان در قرآن کریم

داوود معماری*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

خدیجه عباسعلی زاده

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰)

چکیده

یکی از مسائل اساسی در باب فکر، جایگاه آن در وجود آدمی و به عبارت دیگر یافتن نسبت میان اندیشه و هستی انسان است. در منابع و معارف اسلامی و به ویژه شیعی از عقل به عنوان محبوب ترین مخلوق الهی و رسول باطنی یاد و اساس شخصیت آدمی و وجه تمایز او با سایر موجودات تلقی شده و از طرفی پررنگ ترین نقش قرآن کریم در شکل دهی به نظام فکری بشر، ارائه موضوع است؛ یعنی قرآن اساسی ترین حوزه هایی را که اندیشیدن و کاوش در آنها، روشن کننده راه هدایت و تحول آفرین در زندگی فردی و اجتماعی انسان تلقی می-شود، به بهترین شکل معرفی نموده است، حوزه هایی مانند جهان خلقت، احکام الهی و تحولات تاریخی. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین نقش و جایگاه تفکر در ساختار وجود آدمی از منظر قرآن کریم، به واکاوی مهم ترین و اساسی ترین حوزه ها و موضوعات پیشنهادی این منبع و حیاتی برای اندیشه آدمی و پیشبرد جامعه بشری می پردازد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان، تفکر، جهان خلقت، احکام الهی، تحولات تاریخی.

* E-mail: memari@ ISR.ikiu.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

تفکر، شکل بسیار پیچیده‌ی رفتار انسان و عالی‌ترین شکل فعالیت عقلی و ذهنی است. به عبارت دیگر، تفکر، یک فرایند شناختی است که به وسیله رموز یا نشانه‌های نمایانگر اشیا و حوادث، مشخص می‌شود (ر.ک؛ شعاری نژاد، ۱۳۷۰: ۳۱۱). به طور کلی، اگر تفکر را بر دو پایه استوار بدانیم، یکی از پایه‌ها در فلسفه و پایه دیگر در روان‌شناسی ریشه دارد. بر این اساس، هر یک از فلاسفه مهم تاریخ بشریت، از سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا دکارت و اسپینوزا و هگل و دیگران، با پرسش‌ها، نظرها و شیوه تفکر خود، به نوعی بر روال تفکر انسان از آغاز تا کنون تأثیرگذار بوده‌اند.

سقراط با طرح پرسش‌های عقلانی، ذهن جوانان یونانی را به زایش اندیشه دعوت می‌کرد و به چالش می‌کشاند، زیرا معتقد بود که ذهن در حال سیلان است و باید پیوسته بجوشد تا زنده بماند. به تبع این ایده‌ی سقراط، فلسفه برای افلاطون، همان دیالکتیک و ذات دیالکتیک همان حرکت تفکر بود؛ از این رو طبیعت دیالکتیک هرگونه سیستم بسته اندیشه را در هم می‌شکست و راهی برای رفتن باز می‌کرد. دیالکتیک اندیشیدنی بود که آدمی به یاری آن از قلمرو چیزهای دیدنی، جزئی و گذرنده، بسیار فراتر می‌رفت و به ایده، یعنی حقیقت و معنای یگانه آنها می‌رسید (ر.ک؛ نقیب زاده، ۱۳۹: ۱۳۸۰).

لیکن این به معنای یگانه راهی نیست که بعد از آن، دیگر اندیشه‌ای نباشد، بلکه مانند نمایان شدن قله‌ها یکی پس از دیگری، در کوه نوردی است که وقتی کوهنورد به قله اول می‌رسد، دومین قله سر بر می‌آورد و الی آخر. ایده افلاطون نیز همین‌طور است، یعنی در عین حال که دست یافتنی است، به محض رسیدن به آن، اندیشه‌ی دیگری مطرح شده و ایده‌ای جدید نمایان می‌گردد و در نتیجه رشد ذهنی حاصل می‌شود.

یکی از مسائل اساسی در باب فکر، تأمل در جایگاه آن در وجود آدمی و به عبارت دیگر یافتن نسبت میان فکر و هستی انسان می‌باشد. در برخی از رویکردهای دینی به

ویژه در آیین اسلام از عقل به عنوان محبوب‌ترین مخلوق الهی یاد و در زمینه تعیین نسبت آن با موجودیت بشر، به منزله پایه و اساس شخصیت آدمی تلقی شده‌است.

نکته قابل توجه این است که فکر و اندیشه‌ی انسان، نحوه اداره، تنظیم و هماهنگی سایر عملکردهای او را بر عهده دارد و آنها را هدایت کرده و با سایر عوامل، هماهنگ می‌سازد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که نیروی فکر و اندیشه به گونه‌ای بر سایر بخش‌های وجود انسان، اعمال مدیریت می‌نماید. حال اگر فکر متوجه عالم خارج از خود باشد، نتیجه آن آگاهی یا جهان آگاهی است و چنانچه فکر متوجه عالم درون باشد، فرجام آن خودآگاهی است. شاید عبارت معروف سقراط که می‌گفت: «اگر ذهن و فکر متوجه خود نباشد، فلسفه واقعی تحقق نخواهد یافت» (دورانت، ۱۳۷۰: ۹) متوجه برتری دادن خود آگاهی بر جهان آگاهی بوده‌است. از این عبارت سقراط، علاوه بر اینکه فضیلت فکر اثبات می‌شود، ارجحیت توجه به عالم درون در مقایسه با جهان برون نیز استنباط می‌گردد. بنابراین مسئولیت و تعهد انسان نیز متوجه و متأثر از نیروی عقل و اندیشه او خواهد بود.

مکاتب و حیانی نیز به ویژه شریعت خردگرای اسلام، کمال انسان را بیش و پیش از هر چیز حاصل اندیشه و تعقل او می‌دانند و بر عقلانی بودن باورها، آداب، سنت‌ها و رفتارهای آدمیان تاکید می‌کنند و بر محوریت عقل به عنوان نعمتی خداداد در ساختار وجود انسان اصرار می‌ورزند و برای گمراه نشدن در مسیر هدایت، او را با موضوعات و حوزه‌های شایسته تفکر آشنا می‌سازند.

این پژوهش با بضاعت اندک خود، در پی واکاوی این پرسش‌های خطیر است:

الف) تفکر و اندیشه چه نقش و جایگاهی در ساختار وجود آدمی دارد؟

ب) قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، انسان را به اندیشه درچه موضوعات و حوزه‌هایی ترغیب می‌کند؟

۱. مفهوم اندیشه

برای شناخت مفهوم تفکر، از منظرهای مختلف می‌توان به تعریف اندیشه پرداخت. منظرهایی که در حوزه‌های گوناگون معارف و دانش‌های بشری قابل طرح هستند و هر یک به گونه‌ای، اندیشه را به ما می‌شناسانند. اینک به برخی از رویکردهای مطرح در این باب اشاره می‌کنیم.

حالات ادراکی آدمی که موجب علم و آگاهی ذهن می‌شود، بر دو گونه است: یکی حالات ادراکی ابتدائی از قبیل احساس، ادراک، حفظ و تداعی و دیگری حالات ادراکی عالی از قبیل درک مفاهیم کلی و حکم و استدلال.

در ادراکات ابتدایی ذهن بیشتر حالت پذیرنده دارد و در واقع فقط مانند آینه منفعل است و بدون دخل و تصرف صور را می‌پذیرد و در این حالات آدمی با حیوان مشترک است. اما همین که به وسیله این ادراکات ابتدایی، مواد لازم برای ذهن حاصل شد، ذهن به تصرف در آنها می‌پردازد و به آنها سازمان می‌دهد و خود معلومات جدید کشف می‌کند و در این حال ذهن فعال است. ذهن در این حال معماری را مانند که برای ایجاد بنا نخست مواد لازم را فراهم می‌سازد و آنگاه به آن مواد صورت و سازمان مخصوص می‌بخشد» (خوانساری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴).

مهم‌ترین امتیاز آدمی از سایر حیوانات نیز همین امر است:

«ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای»

(مولوی، ۱۳۶۶: ۳۲۶)

به همین سبب است که انسان را حیوان ناطق گفته‌اند و ناطق در اینجا به معنی عاقل است. بنابراین حیوان ناطق به معنای حیوان عاقل و متفکر و مدرک کلیات می‌باشد و مراد

از نطق، نطقِ باطن است نه نطقِ ظاهر، در غیر این صورت افراد لال از تعریف خارج می‌مانند.

بر این اساس انسان قادر است از به هم پیوستن معلومات به کشف مجهول نائل آید، یعنی از دانسته به نادانسته برسد. به عبارت روشن‌تر، وقتی ذهن بخواهد مجهولی را کشف کند، نخست در معلومات قبلی خود تفحص می‌کند و آنچه را مناسب و در خور مطلوب باشد، می‌یابد. سپس آن معلومات را به نحوی شایسته ترتیب و سامان می‌دهد تا به مطلوب برسد. چنان‌که در حل مسائل ریاضی و کشف قضایای هندسی، از آنچه معلوم است استفاده می‌کند و جواب مسئله را که مجهول است می‌یابد. همین عمل ذهنی یعنی کشف مجهول به وسیله معلوم فکر نامیده می‌شود.

تفکر، کاری است که ذهن ما روی اطلاعات پیشین خود انجام می‌دهد، تا به اطلاع تازه‌ای دست یابد. ذهن انسان را می‌توان به یک کارخانه تشبیه کرد، به طوری که در هر کارخانه سه بخش دارای اهمیت است:

الف) مواد اولیه که وارد کارخانه می‌شود؛

ب) تجزیه و ترکیب‌هایی که در کارخانه بر روی مواد اولیه صورت می‌گیرد؛

ج) محصول جدیدی که پس از تجزیه و ترکیب مواد اولیه تولید می‌گردد.

ذهن انسان نیز فرآیند تفکر را با مجموعه‌ای از اطلاعات اولیه که از طریق حواس و غیر آن به دست آورده، آغاز می‌کند. سپس این اطلاعات اولیه را تجزیه و ترکیب کرده، نظم می‌دهد و با تحلیل و بررسی آنها، ترتیب و چینش خاصی در میان مجموعه‌ای از آن اطلاعات برقرار می‌نماید تا به اطلاعات جدیدی دست یابد و چیزی را که قبلاً نمی‌دانسته، بفهمد و بشناسد. این فرآیند را تفکر می‌نامیم و سر و کار منطق نیز با همین فعالیت ذهن است. بنابراین تفکر یعنی تجزیه، ترکیب، نظم دهی و تحلیل اطلاعات و معلومات قبلی، برای رسیدن به معلومات تازه.

همان‌طور که گذشت علمای منطق، عموماً معتقدند فکر عبارت از مرتب ساختن امور معلوم برای منجر شدن به کشف مجهول می‌باشد. در این تعریف، سه نکته‌ی قابل تأمل به چشم می‌خورد: ابتدا اینکه ذهن انسان در فرایند تفکر قادر است معلومات پراکنده را به نحوی مرتب و مدون نماید تا قابلیت بیشتری برای درک مسائل جدید پیدا کند. ثانیاً، ظرفیت‌های لازم و مورد نیاز برای رسیدن به مسائل جدید به کمک معلومات پیشین، در ذهن آدمی از قبل موجود است. ثالثاً، یکی از ویژگی‌های قدرت اندیشه انسان، کاشفیت آن است، به این معنا که قادر به پرده برداشتن از اسرار و مجهولات عالم می‌باشد.

۱-۱. نقش و فرایند اندیشه در ساختار انسان

تفکر فرآیندی است که از دریافت حواس آغاز شده، به ضبط و پردازش تصاویر در ظرف وجودی پرداخته، و با فهم مفاهیم، تصاویر و مفاهیم را با هم مرتبط می‌نماید. سپس تفکر با معیارهایی به سنجش و نتیجه‌گیری این مفاهیم و ارتباطات می‌پردازد، تا در نهایت به شناختی نایل شود.

در تحقق این فرآیند، مراحل تفکر به صورت زیر شکل می‌گیرد:

الف) انسان برای غرض خاصی به تفکر می‌پردازد.

ب) برای هر تفکر موضوعی لازم است. این موضوع یا در ارتباط با خود او، و یا در ارتباط با موضوعی در خارج از وجود اوست.

ج) فرد لازم است خود و موضوع تفکر را با هم، در راستای غرض، تصور کند. یعنی برای محقق شدن غرض تفکر، باید رابطه موضوعی که درباره آن فکر می‌کند و نیز رابطه خود را با آن غرض، روشن و واضح سازد.

د) لازم است موضوعات مرتبط با آن غرض را در نظر بیاورد.

ه) به طور طبیعی غرض در نظر گرفته شده، فرد را به سمت و سوی عناصر و موضوعات دیگر سوق داده و منجر به مشاهده حسی، خیالی یا وهمی و عقلی آنها می‌گردد.

و) توفیق تفکر در به دست آوردن ارتباطات فوق و در جهت برطرف کردن نیاز و غرض در نظر گرفته شده است و نتیجه آن، در شناختی ظهور می‌یابد که به تناسب تفصیلی بودن آن، عملی را در بر خواهد داشت.

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که به طور طبیعی، بدون توجه به نیاز و ضرورت، تفکر در انسان شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر کسی بخواهد در رابطه با چیزی تفکر نماید، باید درباره آن، نیازی را در خود بارور سازد. بر این اساس، تفکر هر کسی توسط نیازهایی که احساس می‌کند، سفارش می‌شود و حواس انسان به صورت انتخابی و اختیاری، بر اساس این سفارش عمل می‌کند، آنچه را صلاح می‌داند مشاهده کرده و فکر خود را در ارتباط با آن به کار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، ابتدا توجه انسان به فقر و نیازی معطوف شده، سپس برای رسیدن به آن چاره‌اندیشی می‌کند. این چاره‌اندیشی او را به داده‌ها و معلومات مرتبط با آن نیاز سوق می‌دهد او می‌تواند به مراحل مختلف و دسترسی به معلومات و تجزیه و تحلیل آنها واقف شده، آنها را در کنترل خود قرار دهد تا نهایتاً به شناختی در این رابطه دست پیدا کند.

نقش تفکر، واسطه‌گری برای رسیدن به شناخت است. این شناخت ممکن است به قصد انجام عمل و یا ترک آن صورت گرفته و یا اینکه صرفاً نیاز فرد، رسیدن به شناخت باشد. بنابراین در حالت اول، تا فرد دست به عملی نزند، نیاز او برطرف نمی‌شود. در حالت دوم، رسیدن به علم، خود مقصد است. پس در این تحلیل دو حالت کلی را می‌توان برای تفکر تصور کرد؛ در حالت اول تفکر برای عمل و در حالت دوم تفکر برای دستیابی به شناخت یک موضوع انجام می‌شود.

۱-۲. تأکید قرآن کریم بر اندیشه‌ورزی

هیچ کتابی در دوره تاریخ حیات بشر به اندازه قرآن مجید، انسان را تشویق به تفکر و اندیشه در تمام حقایق و آیات عالم آفرینش، اعم از آیات آفاقی و انفسی نمی‌کند. قرآن در بسیاری از آیات خود، متفکران و آنان را که در مقام فهم واقعیات و تلاش برای تطبیق عقاید خویش با حقیقت هستند، به بهترین صورت تمجید کرده و آنان را که از حقیقت گریزانند، سخت مورد نکوهش قرار داده‌است؛ به عنوان مثال، گروهی از آیات قرآن کریم، عقل انسان را از تمام خرافات نیاکان و گذشتگان آزاد نموده و کسانی را که زندگی خود را بر اساس تقلید از گذشتگان و ظن و گمان پی‌ریزی می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (بقره/ ۱۷۵) و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده‌است، پیروی کنید! می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!

همچنین در آیات دیگری اشاره شده‌است به این که انسان باید هر چیزی را از روی علم و تفکر بپذیرد، نه از روی ظن و گمان. (وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) (نجم/ ۲۸)؛ آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با این که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد! به تعبیر استاد شهید مطهری «قرآن تاریخ را با منطق عقلانی تفسیر می‌کند، قرآن نماز را که ذکر می‌کند، فلسفه نماز را هم ذکر می‌کند، قرآن خدا را اثبات می‌کند با منطق استدلالی و عقلی» (مطهری ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۵).

اصولاً وابسته بودن رشد و کمال فردی انسان و نیز ارتقاء و پیشرفت جوامع بشری به قدرت تعقل و تفکر آدمیان، یکی از سنت‌های همیشگی و لایتغیر و استثنا ناپذیر الهی

است و ناکامی از آن افراد و نظام‌هایی خواهد بود که سهمی کمتر از این موهبت ارزشمند داشته باشند (ر.ک؛ صدر ۱۳۷۱: ۳۱).

علامه محقق، محمدتقی جعفری نیز بر این سنت پایدار که فهم حقایق هستی و تصمیم‌سازی‌های آدمی در حیات فردی و اجتماعی خویش، همه باید عقلانی و متکی بر شناخت باشد، ظریفانه تاکید می‌کند: «هیچ شوخی خطرناک در این دنیا وجود ندارد که به پایه خطرناک بودن شوخی با جهان هستی و قوانین جاریه در آن برسد...، قوانین هستی هرگز این شوخی را از من نخواهند پذیرفت که کاری نکرده، نتیجه‌ای را به دست آورم» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

مستشرقان محقق و منصف متعددی به عقل‌گرایی و علم دوستی مسلمانان و پیروان مکتب وحیانی قرآن کریم گواهی داده‌اند. جرج سارتون که یکی از معروف‌ترین کتاب‌های تاریخ علم را نوشته و بخش مفصلی را به تاریخ علم در جهان اسلام اختصاص داده‌است، برای ۳۵۰ سال جهان اسلام را حاکم مطلق و برای ۲۵۰ سال بعد هم جهان اسلام را با مسیحیت در علم شریک می‌داند (ر.ک؛ گلشنی ۱۳۹۴: ۵).

۲. خانواده واژگانی «اندیشه» در قرآن کریم

۲-۱. واژه عقل

یکی از واژه‌های ناظر بر اندیشه ورزی که در قرآن کریم برای توصیف توانایی ادراک انسان به کار رفته، واژه عقل است.

راغب اصفهانی در کتاب مشهور المفردات، عقل را این گونه معنا می‌کند: «عَقْلُ به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می‌شود؛ همچنین به علم و دانشی که نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد، عقل گفته می‌شود. اصل - عَقْل - بند کردن و باز ایستادن است، مثل: عقل البعیر بالعقال: بستن شتر با پایبند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج: ۵۷۷).

قرشی نیز در قاموس قرآن می نویسد: «به نیرویی که آماده قبول علم است عقل گویند، همچنین به علمی که به وسیله آن نیرو به دست آید. عقل به معنی اسمی در قرآن نیامده و فقط به صورت فعل مثل عَقَلُوهُ... يَعْقِلُونَ... تَعْقِلُونَ... و نَعْقِلُ به کار رفته است» (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۲۸).

علامه طباطبائی در المیزان در بیان معنا و مفهوم عقل چنین می نویسد: «لفظ عقل از این باب بر ادراک اطلاق می شود که در ادراک عقد قلبی به تصدیق است و انسان را به این جهت عاقل می گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً اینچنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل، و در مسائل عملی خیر را از شر، و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول پیدا شدن و هست شدن، خود را درک کند و بداند که او، اوست و سپس او را به حواس ظاهری مجهز کرده تا به وسیله آن، ظواهر موجودات محسوس پیرامون خود را احساس کند، ببیند، بشنود، بچشد، بیوید و لمس کند. همچنین او را به حواسی باطنی چون اراده، حب، بغض، امید، ترس و امثال آن مجهز کرده تا معانی روحی را به وسیله آنها درک کند و به وسیله آن معانی، نفس او را با موجودات خارج از ذات او مرتبط سازد و پس از مرتبط شدن، در آن موجودات دخل و تصرف نماید، ترتیب دهد، از هم جدا کند، تخصیص و یا تعمیم دهد و آن گاه در آنچه مربوط به مسائل نظری و خارج از مرحله عمل است، تنها نظر دهد و حکم کند و در آنچه که مربوط به مسائل عملی و در حیطه عمل است حکمی عملی دهد و ترتیب اثر عملی دهد و همه این کارها بر طبق مجرای که فطرت اصلی او آن را تشخیص داده، انجام می دهد و این همان عقل است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۹).

بنابراین با عنایت به توصیفات فوق پیرامون مفهوم واژه عقل، چنین استنتاج می شود که خداوند در قرآن واژه عقل را با توجه به معنای لغوی اش در زبان عربی که مفهوم بازداشتن و بستن را در بردارد، به کار برده است. با توجه به نظر علامه طباطبائی پیرامون

عقل، می توان گفت در کلام خداوند منظور از تعقل ادراکی است که بر اساس کارکرد ذاتی اش انسان را قادر می سازد تا در حوزه مسائل نظری بتواند حق را از باطل تشخیص دهد و به کمک این توانایی تشخیص، وارد مرحله عمل شود و عمل صحیح را انجام دهد.

استاد مطهری بر نقش عقل در سامان گرفتن امور و رفتارهای انسان و لزوم توأم بودن علم و عقل آدمی تصریح می نماید: «یک فرد همین که عالم شد، کافی نیست که بگوئیم هر کاری که این آدم می کند درست است!!، باید ببینیم که این آدم در راههایی که عقل تصویب می کند به کار می افتد، یا در راههای دیگر؟» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵).

۲-۲. واژه لبّ

یکی دیگر از واژه‌های مربوط به حوزه معرفتی انسان، در قرآن، واژه «لبّ» است. راغب اصفهانی این واژه را چنین معنا کرده است: «لبّ، عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه‌ای پاک باشد. لبّ به معنی مغز و اصل هر چیزی است و به عقل پاک و خالص به این جهت لبّ می گویند که عقل و خرد، خالص کننده همه معانی در وجود انسان است. گفته اند مفهوم واژه لب برتر و والاتر از معنی عقل است، پس هر لبی عقل است و هر عقلی لب نیست. از این جهت خدای تعالی فهمیدن و درک احکامی که عقل‌های کامل و پاک آنها را می فهمند مربوط به «اولو الألباب» می داند، یعنی فرزندانگان و صاحبان عقول و خردهای کامل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۲۳).

قرشی نیز در قاموس قرآن در بیان معنای لبّ چنین آورده است: «یکی از معانی لبّ چنانکه در مصباح و صحاح و غیره آمده، مغز است؛ مانند مغز بادام و گردو و آن در قرآن پیوسته جمع آمده و مقصود عقل است. پس مراد از اولی الالباب در قرآن صاحبان تفکر و اندیشه و درک‌اند» (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۷۶).

شیخ طبرسی ذیل تفسیر آیه ۲۶۹ سوره بقره می نویسد: «بدیهی است که منظور از این لب که به معنای عقل و خرد است، نه آن عقلی است که در همه انسان‌های مکلف هست که یکی از شرائط تکلیف است؛ بلکه منظور آن عقلی است که در راه اطاعت خدا به کار افتاده است و علت اینکه به این عقل، لب گفته شده این است که لب میوه، مغز آن است و این عقل، مغز، و گران‌بهاترین میوه وجودی انسان می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۵۹).

۲-۳. واژه فکر

واژه دیگری که در قرآن کریم، ناظر بر توانایی ادراک و اندیشه انسان می‌باشد، واژه فکر است. قرشی می‌گوید: «فکر به فتح و کسر اول به معنای اندیشه و تأمل است، به عبارت دیگر فکر، اعمال نظر و تدبر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها است» (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۱۹۹).

راغب در المفردات، فکر را چنین معنا می‌کند: «نیروئی است پویا و بیایی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد. تَفَكَّرُ، کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه گفته نمی‌شود مگر در چیزی که ممکن شود صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل گردد. بعضی از ادباء گفته‌اند واژه فکر مقلوب لفظی فرک است. اما فکری که در معانی به کار می‌رود، همان - فرک الأمور و بحثها - است یعنی طلب کردن و پی‌گیری برای دریافت و رسیدن به حقیقت آن امور» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۴۳).

تفسیری که راغب از واژه تفکر نموده، همان معنایی است که حکماء و فلاسفه برای تفکر بیان کرده‌اند، یعنی تفکر عبارت است از جولان خاطر و اندیشه در صورت ذهنی به سوی شیء محسوس خارجی، و برگشت فکر از آن شیء به آن خاطره. این رفت و برگشت اندیشه برای اثبات شیء محسوس را تفکر گویند و تا از چیزی اثر ذهنی در وجود انسان نباشد، اصولاً اندیشه و تفکر در باره آن چیز بی‌اساس است و چون بشر

تصوری از ذات و وجود خدا در ذهن نمی‌تواند داشته باشد پس تفکر در باره او ناممکن است اما در آثار و آیات خلقت که محسوس‌اند به خوبی می‌توانیم بیندیشیم و به وجود مؤثر در کل وجود عالم پی ببریم و شناسایی حاصل کنیم.

به گفته شیخ اجل:

«این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار»

(سعدی، ۱۳۷۷: ۵۴)

بنابراین با عنایت به مفهوم‌شناسی قرآنی این واژه و تعریف اهل تحقیق پیرامون آن، به نظر می‌رسد تأمل و دقت کردن در مجهولات برای دستیابی به شناخت، کارکرد قدرت تفکر انسان است.

۲-۴. واژه تدبیر

واژه تدبیر واژه دیگری است که در قرآن کریم در رابطه با اندیشه آدمی و مترادف با عقل به کار رفته است. در تفسیر نمونه درباره معنای تدبیر آمده است: «تدبیر در اصل از ماده دبر (بر وزن ابر) به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین تدبیر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی و تفاوت آن با تفکر این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبیر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۸).

علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء می‌نویسد: «کلمه تدبیر که فعل یتدبرون، مشتق از آن است، به معنای این است که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم و در مورد آیه شریفه به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر و یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه است. لیکن از آنجا که غرض آیه شریفه بیان این جهت است که در قرآن کریم اختلافی نیست و قهرا بود و نبود اختلاف، در بیش از یک آیه تصور دارد، لذا احتمال اول

یعنی تأمل در یکایک آیات منظور عمده است، هر چند که این معنا احتمال دوم را هم نفی نمی‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۲۰).

در مجمع البحرین نیز واژه التَّدْبِير، اندیشیدن و عاقبت بینی در کارها معنا شده است و بیان شده که تفاوت بین تفکر و تدبیر در این است که تفکر اندیشه در دلایل امور بوده، لیکن تدبیر اندیشه در عاقبت هر امری می‌باشد (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۹۹).

بنابراین با توجه به مفهوم واژه تدبیر، به نظر می‌رسد این واژه نیز در خود معنای تأمل کردن و اندیشیدن را دارا است و به واسطه آن خداوند در قرآن از انسان می‌خواهد تا به قصد پرورش اندیشه در امور تأمل و دقت نماید.

۲-۵. واژه نظر

واژه نظر نیز در کلام وحی در بیان توانایی ادراک و قدرت اندیشه انسان به کار رفته است. راغب در المفردات، نظر را چنین معنا کرده است: «نظر، بر گرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود از این عمل تأمل و تحقیق درباره آن است. همچنین مقصود از دیدن و تأمل به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود و آن را - رویه - یعنی اندیشه و تدبیر گویند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۱۲).

با بررسی آیات در بردارنده واژه نظر، مشخص می‌شود این واژه بر مفاهیم دیگری چون مهلت دادن و به تأخیر انداختن، انتظار و توقع داشتن و غیره نیز دلالت می‌کند، لیکن با وجود معانی متعدد واژه نظر و مشتقات آن، تنها آیاتی را که در آنها منظور از نظر، دقت و تأمل کردن به قصد اندیشه ورزی است، مورد توجه قرار داده ایم. نظیر آیه ۱۸ سوره حشر (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنظُرْ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد

تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از قهر خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است!».

۳. ویژگی‌های اندیشوران در قرآن کریم

با مراجعه به قرآن و آیاتی که در آنها سخن از اولوالالباب به میان آمده‌است، مشاهده می‌کنیم که خداوند با برشمردن صفات و ویژگی‌های ممتازی برای خردمندان و اهل اندیشه از آنان به بزرگی و شایستگی یاد می‌کند، صفاتی مانند:

۳-۱. مداومت در یاد خداوند

در آیات پایانی سوره مبارکه آل عمران می‌خوانیم: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ** (آل عمران/۱۹۰) هر آینه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرت‌هاست؛

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (آل عمران/۱۹۱) آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار.

براساس این آیات شریفه نخستین و مهم‌ترین صفت خردمندان این است که همواره و در همه احوال به یاد خداوند هستند. از منظر این آیات، خردمندان یک آن و یک لحظه از یاد خداوند غافل نبوده و او را ناظر و حاضر دانسته و خود را همواره در محضر او می‌دانند.

۲-۳. مداومت در تفکر

در آیه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران، به یکی دیگر از ویژگی‌های خردمندان نیز اشاره شده است؛ در این آیه چنین می‌خوانیم: «... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...».

براساس این بخش از آیات قرآن کریم، دومین ویژگی و مشخصه خردمندان همانا اندیشه و تفکر و بهره‌گیری از نیروی تعقل است و با عنایت به این که در بیان این صفت از فعل مضارع بهره گرفته شده و این گونه افعال بیانگر استمرار و تداوم هستند، نتیجه می‌گیریم که تفکر و اندیشه اولوالالباب محدود به زمان و مکان خاصی نبوده و آنان همچنان که دائم الذکرند، دائم التفکر نیز بوده و پیوسته به تفکر و تعقل مشغول اند.

۳-۳. عبرت‌آموزی

خداوند در آخرین آیه از سوره مبارکه یوسف (ع) و پس از بیان فراز و نشیب‌های زندگی آن پیامبر عظیم‌الشان، می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! این‌ها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است) و هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

همچنین در آیه ۲۱ سوره زمر می‌خوانیم (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زُرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فتراه مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد، بعد آن گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح

می‌بینی، سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند. در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا)!

در این آیات شریفه، یکی دیگر از ویژگی‌های اندیشمندان بیان شده که همانا عبرت گرفتن از پدیده‌های جهان آفرینش و حوادث و وقایع ایست که در عرصه زندگی مادی و معنوی انسان‌ها رخ می‌دهند. انسان‌هایی هستند که از کنار این پدیده‌ها بی‌تفاوت می‌گذرند و حتی لحظه‌ای در آنها اندیشه نمی‌کنند؛ ولی خردمندان و یا به تعبیر قرآن اولوالالباب، روزی از عمرشان سپری نمی‌شود مگر این که از رهگذر مطالعه و اندیشه در احوال خود و دیگران، درس‌های فراوان آموخته و بر کمالات عقلانی خود می‌افزایند و از حوادث و پیشامدهایی که در طول تاریخ حیات بشر رخ داده عبرت می‌گیرند.

از نظر آن‌ها اجزای جهان هستی و حوادث و پیشامدهای آن، همگی جدای از این که مجموعه‌ای به هم پیوسته و هدف دار هستند و برای مقصود و غرضی والا و ارزشمند آفریده شده‌اند، هریک به تنهایی و به خودی خود، دنیایی از اسرار و رموز عجیب و شگفت آور را در خود جای داده‌اند. اسرار و رموزی که انسان اندیشمند را به تفکر واداشته و از هریک از آنها حکمتی و درسی می‌آموزد.

نظر و نگاه آن‌ها در این پدیده‌ها همچون نگاه بی‌خردان، تنها یک مشاهده خالی از تعمق و تأمل نیست، بلکه با نگاهی دقیق و تیزهوشانه ظاهر اجزا و پدیده‌های مادی را شکافته و به باطن آنها راه بسته و به اسرار نهفته در آن‌ها نایل می‌شوند.

۳-۴. آزاداندیشی

در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره مبارکه زمر چنین می‌خوانیم: (... فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَوَلَّكَ لَهُمُ أَوْلَادًا الْأَنْبَاءُ)؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند.

در این آیات خداوند متعال به صفت بارز دیگری از خردمندان اشاره فرموده و آن را متذکر می‌گردد، این صفت ارزشمند که گزینش سخنان نیکو از میان انبوه اقوال و گفتارها است، نشانه آزاداندیشی خردمندان و انتخاب‌گری آنان بر اساس عقل و خرد است؛ چرا که خردمند واقعی و اندیشه ورز حقیقی بیش از آن که در بند من قال باشد به ما قال می‌نگرد.

۳-۵. پندپذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های اولوالالباب پندپذیری آن‌ها از آیات قرآن و سخنان پروردگار و راهنمایی فرستادگان الهی است.

از جمله آیاتی که بر این مطلب اشاره دارند عبارتند از آیات ۵۲ سوره مبارکه ابراهیم و ۵۴ سوره مبارکه غافر:

(هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَنْبَابِ) (ابراهیم / ۵۲)؛ این (قرآن) پیام (و ابلاغی) برای (عموم) مردم است تا همه به وسیله آن انداز شوند، و بدانند او خدا یکتاست و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند!

(هُدًى وَ ذِكْرٍ لِّأُولِي الْأَنْبَابِ) (غافر / ۵۴)؛ کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود!

۴. حوزه‌های تفکر انسان در قرآن کریم

یکی از پررنگ‌ترین نقش‌های قرآن در شکل‌دهی به نظام فکری بشر، ارائه موضوع است؛ یعنی قرآن اساسی‌ترین موضوعاتی را که اندیشیدن و کاوش در آنها، روشن‌کننده راه هدایت و تحول‌آفرین در زندگی انسان می‌باشد، به بهترین شکل معرفی نموده‌است؛ به عنوان مثال، دین اسلام رکن اساسی خود را توحید قرار داده و از سوی دیگر تقلید در اصول دین را محکوم می‌نماید. به ناچار برای پذیرش دین و اصول اولیه آن، تحقیق، تفکر و تدبر ضرورت می‌یابد. لذا خداوند بسیاری از آیات خود را به این بحث اختصاص

داده‌است. بنابراین دیگر وظیفه خود انسان است که معلومات مورد نیاز را که مواد اولیه تفکر است، فراهم کرده تا به وسیله آن‌ها و با به کارگیری نیروی اندیشه خود به حقیقت دست یابد.

از جمله محورها و حوزه‌های اساسی که قرآن کریم، انسان را به تفکر در مورد آنها تشویق می‌کند، عبارتند از:

۴-۱. تفکر در جهان خلقت

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) (آل عمران/۱۹۰)؛ مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

۴-۲. تفکر در احکام و آیات الهی

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِمَّنْ تَقَعِبُهُمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ أَعْتَقُوا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) (بقره/۲۱۹)؛ در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود. اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

۴-۳. تفکر در تحولات تاریخی

اطلاع از تحولاتی که در سرنوشت ملت‌های گذشته و انگیزه‌ها و عواملی که باعث پیشرفت یا عقب ماندگی آنان شده‌است، عقل انسانی را پرورش می‌دهد و مایه‌ی عبرت او می‌گردد. لذا قرآن سفارش بسیار به تفکر در این زمینه می‌نماید: (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظروا كيف كان عاقبة المكدبين) (انعام/۱۱)؛ «بگو: روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چه شد؟!».

شهید مطهری در خصوص این نقش قرآن، مثالی زیبا می‌زند: «اگر کسی که شما خود او را ندیده اید، کتابی تألیف کند و بعد نامه‌ای برای شما بنویسد و در آن نامه یادآوری کند که اگر می‌خواهید مرا کاملاً بشناسید، کتاب مرا مطالعه کنید و مخصوصاً فصل‌هایی از آن کتاب را در نامه معین کند و بگوید آن فصل‌ها را کاملاً بخوانید؛ واضح است که باید فصول کتاب را از روی تحقیق و دقت کامل با رجوع به معلم و استاد، با رجوع به کتاب لغت، با یاد گرفتن حروف و الفبایی که آن کتاب با آن حروف و الفبا نوشته شده، با یاد گرفتن زبان آن کتاب، آن کتاب را بخوانیم و مولف را که ندیده ایم از این راه بشناسیم. بدیهی است که به صرف نگاه کردن به پشت کتاب و جلد آن نمی‌توان مولف کتاب را شناخت» (مطهری، ۱۳۵۸: ۳۱۴).

نتیجه‌گیری

۱. تفکر فرآیندی است که از دریافت حواس آغاز شده، به ضبط و پردازش تصاویر در ظرف وجودی پرداخته، و با فهم مفاهیم، تصاویر و مفاهیم را با هم مرتبط می‌نماید. اندیشیدن و تعقل، اصلی‌ترین وجه تمایز آدمی با سایر موجودات و مهم‌ترین ابزار او برای تسلط بر طبیعت و رشد و توسعه مادی و معنوی است.

۲. قرآن کریم، بارها انسان را به تفکر و اندیشه در تمام حقایق و آیات عالم آفرینش، اعم از آیات آفاقی و انفسی ترغیب می‌کند. خداوند در بسیاری از آیات خود، متفکران و آنان را که در مقام فهم واقعیات و تلاش برای تطبیق عقاید خود با حقیقت هستند، به بهترین صورت، تمجید فرموده و آنان را که از تعقل و حقیقت‌گریزانند، سخت مورد نکوهش قرار داده است.

۳. خداوند با برشمردن صفات و ویژگی‌های ممتازی برای خردمندان و اهل اندیشه از آنان به بزرگی و شایستگی یاد می‌کند، صفاتی مانند: مداومت در یاد خدا، تفکر و اندیشه دائمی، عبرت آموزی، آزاد اندیشی و در پی حکمت بودن و پندپذیری.

۴. تفکر در جهان خلقت، احکام و آیات الهی و تحولات تاریخی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حوزه‌ها و محورهای پیشنهادی قرآن برای تفکر و تذکر بشر است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). *روان‌شناسی اسلامی*. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- خوانساری، محمد. (۱۳۷۴). *منطق صوری*. تهران: انتشارات آگاه.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه*. ترجمه عباس زریاب. تهران: موسسه انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۷). *کلیات*. تهران: نشر آونگ.
- سلحشوری، احمد. (۱۳۹۰). *انواع تفکر*. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۰). *روانشناسی عمومی*. تهران: توس.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۷۱). *سنت‌های تاریخ در قرآن*. مترجم: سید جمال مرادی، تهران: انتشارات روزبه.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۶۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلشنی، مهدی. (۱۳۹۴). *علم دینی*. تهران: انتشارات دانشگاه شریف.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). *اسلام و نیازهای زمان*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). *بیست گفتار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۶). *مثنوی معنوی*. تهران: نشر فرهنگ.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین. (۱۳۸۰). *درآمدی بر فلسفه*. تهران: کتابخانه طهوری.

